

## تعریف خانواده از منظر قرآن

دکتر فاطمه صدر طباطبایی

انسان موجودی اجتماعی است که پیش از هر چیز به خانواده نیاز دارد، چنان که برای تحقق بخشیدن به فرایند رشد و تکامل خویش به ارتباط با دیگران نیازمند است. نوزاد انسان بیش از هر موجود دیگر نیازمند پدر و مادر و حمایت آن دو می باشد و نمی تواند به تنهایی به زندگی ادامه دهد، با آن که جانداران دیگر می توانند پس از تولد نیازهای اولیه خود را تا اندازه ای تأمین کنند. در این مسئله گرچه نیازهای جسمی کودک مانند غذا، لباس و مصونیت در برابر خطرها مورد نظر است، اما بعد دیگر وجود او یعنی روان و شخصیت کودک نیز اهمیت دارد، زیرا شخصیت و روحیات او نیز در این مرحله شکل می گیرد و نخستین سنگ بنای آن گذاشته می شود.

اهمیت خانواده و نقش آن در جامعه بشری از رهاورد تأمل و تفکر در این دو بعد وجود کودک، آشکار می گردد. خانواده یک واحد اجتماعی است که هدف از آن در نگاه قرآن، تأمین سلامت روانی برای سه دسته است؛ زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان. همچنین هدف، ایجاد آمادگی برای برخورد و رویارویی با پدیده های اجتماعی است. در آیه ۷۴ سوره فرقان می خوانیم:

«والذین یقولون ربنا هب لنا من أزواجنا قرّة أعین و اجعلنا للمتقین إماماً»

و کسانی که می گویند خدای ما ما را از همسران مان نور چشمان ببخش و ما را رهبر پرهیزکاران گردان.

این آیه بر اهمیت خانواده و پیش آهنگی آن در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد، چنان که پیوندهای سالم و درخشان خانوادگی را ایده آل پرهیزکاران معرفی می کند.

در درون واحد اجتماعی خانواده پدر و مادر از آغاز تولد کودکان به عنوان الگو برای آنان مطرح هستند، نقش و معنای اهمیت خانواده در بهسازی وضعیت بشر نیز در همین واقعیت نهفته است. در نگاه پیشوایان دین، باورها، چگونگی زندگی، عاداتها، تمایلات و اهداف والدین از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر کودکان هستند. بنابراین نوع رفتار والدین در هماهنگ سازی خواستها و تمایلات خودشان از یک سو و تمایلات خانوادگی و اجتماعی از سوی دیگر و همچنین تلاش پیوسته آنان برای تأمین رفاه و سلامتی روانی خانواده و نوع برخوردشان با وظایف دینی و اجتماعی از عوامل ایجاد هسته تعاون و همکاری اجتماعی در کودک شمرده می شوند.

ارزش خانواده پیش از هر چیز بر پایه مودت و دوستی بین اعضای آن استوار است؛ اعضای که انجام حقوق متقابل، آنان را در کنار یکدیگر نگاه داشته است و اگر این جریان بر اساس دوستی و تفاهم و برکنار از منیت ها ادامه یابد به کمال انسانی مورد انتظار خواهد انجامید.

از نگاه قرآن، خانواده، مدرسه محبت و دوستی است؛ در آیه ۲۱ سوره روم آمده است:

«و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة إن فی ذلک

لآیات لقوم یتفکرون»

از نشانه های او این است که از خود شما جفتهایی برای شما آفرید تا نزد ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی برقرار ساخت. همانا در این نشانه هایی است برای آنان که می اندیشند.

در این آیه چند نکته و نقطه با اهمیت درباره خانواده وجود دارد که شایسته بررسی است:

۱. أزواجاً من انفسکم؛ همسرانی از خودتان.

بر اساس این تعبیر، رابطه و پیوند زن و شوهر یکی از ابعاد مهم خانواده است. چنان که پیش تر اشاره کردیم انسان موجود اجتماعی است که رشد، شکوفایی و تکامل او در گرو ارتباط با دیگران و سختیها و مشکلات این مسیر می باشد؛ چرا که راه کمال بی پایان است. و در هر مرحله از مراحل زندگی و رشد، یک سلسله نیازهای ویژه درونی وجود دارد که خود را در عمل ارتباط با دیگران نشان داده و انعکاسی از نیاز درونی انسان نسبت به خواسته ها و ایده آل های اوست.

پیوند میان زن و شوهر چیزی جز پیوند دوستی پیراسته از هر انگیزه دیگر نیست. در خانواده است که نقاط ضعف و قوت شخصیت انسان بدون هیچ گونه ترس یا ملاحظه ای آشکار می شود، خانواده محیطی است که امکان درمان مشکلات به صورت طبیعی در آن فراهم است، زیرا با بردباری، محبت، وفاداری و اطمینان متقابل زن و شوهر زمینه شناخت نقاط منفی شخصیت و بررسی آنها و رهایی از چنگ آنها با خودسازی بیش از هر جای دیگر میسر می شود.

بنابراین در نگاه اسلام، آلودگیهای درونی بدتر از زشتیهای بیرون است و محیطی که در آن امکان ظهور و بروز نقاط منفی شخصیت بدون ترس از کیفر وجود دارد - که همان خانواده است - از این ویژگی نیز برخوردار است که امکان رهایی از آن ضعفها نیز در آن فراهم است. به هر حال با نیروی عشق و محبت می توان به دشوارترین مقصودها رسید.

۲. و جعل بینکم مودة؛ میانتان دوستی برقرار ساخت.

دومین نقطه مهم در خانواده محبت بین زن و شوهر است؛ آنها با تعامل دوستانه و همکاری در مسیر شناخت خود و خدای خود به آرامش می رسند و در وادی امن الهی گام می نهند؛ از همین رو تعبیر «لتسکنوا الیها» در آیه شریفه آمده است.

۳. لتسکنوا؛ تا آرامش یابید.

«سکنی» دست یافتن به مقام سکونت و آرامش است، و این تعبیر در قرآن اشاره به این واقعیت دارد که آرامش، مقام و موقعیتی است که انسان در پهنه هستی باید بدان دست یابد و از دیدگاه قرآن وظیفه خانواده زمینه سازی برای همین هدف است، حال چه برای زن و شوهر، یا کسانی که راه آنان را ادامه می دهند؛ یعنی فرزندان.

۴. رحمة؛ اصل مهربانی.

الفت زن و شوهر و همکاری آن دو با نیروی عشق و محبت در مسیر کمال، رحمت ومهربانی را برای خانواده و دیگران به بار می آورد، پس پیوند سالم است که ضامن فراهم شدن زمینه مناسب برای ارتباط مسؤولانه و ماندگار است و این چیزی است که نوگامانی که در آغاز راهند، از آن الگو می گیرند و در روابط آینده شان با جامعه به عنوان سرمشق بدان می نگرند. پیامدهای رفتار والدین بیشتر از نقش محسوس آنان در روابط شان با فرزندان است، بلکه نوع تعامل والدین با یکدیگر سنگ بنای شخصیت روانی فرزندان را می نهد که اگر سالم بود، رحمت به بار می آورد.

منظور از سازگاری و هماهنگی میان زن و شوهر، بیشتر، تلاش در جهت تعالی و تکامل دوسوبه با وجود تفاوتهای طبیعی و ذاتی است تا توافق و تفاهم میان آنها. بنابراین چنان که یک سری تفاوتهای

فیزیولوژیکی میان زن و مرد وجود دارد، یک سلسله تفاوت‌های مهم روانی نیز دارند؛ چنان که آیات کریمه زیر بدین نکته اشاره دارد:

«و اللیل إذا یغشی. والنهار إذا تجلی. و ما خلق الذکر و الأنثی. إنّ سعیکم لشتی»

لیل/۱-۴

با این حال تا آنجا که به روحيات و ویژگی‌های شخصیتی مربوط می‌شود، تفاوت آنها همچون تفاوت فیزیولوژیک نیست و ارتباط به بعد زنانگی و مردانگی افراد ندارد. این شرایط اجتماعی، خانواده و فرهنگ است که عوامل مؤثر در شخصیت افراد به شمار می‌آید و دوگانگی‌هایی در چگونگی رفتار و کارهای زن و مرد می‌آفریند.

اینجاست که رسالت خانواده یعنی تفاهم و دوستی متقابل برای کنار آمدن و تعامل با میلها و گرایشهای متفاوت به عنوان عناصر تشکیل دهنده واحد شخصیت انسان، به صورت دقیق تعیین می‌شود. چیزی که راستی، اطمینان، فروتنی، تقوا و پرهیز از خودمحوری را می‌طلبد و فرزندان را وا می‌دارد تا از آن در روابط اجتماعی شان با دیگران الگو بگیرند، به گونه‌ای که تفاوت‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی دیگران را همچون تفاوت‌های پدر و مادر خودشان از عوامل تکامل بدانند و این‌گونه تعامل است که زمینه تفاهم بین ملتها و سازگاری بین باورهای گوناگون را فراهم می‌کند و سبب صلح و امنیت در سطح بین‌المللی می‌گردد.

پدر و مادر مسؤول تربیت فرزندان شان به چنین روشی هستند و بر اساس حدیث شریف پیامبر اکرم (ص) فرزندان، امانتهایی در دست پدر و مادرند که باید از آنها مراقبت کنند، بدون اینکه احساس مالکیت نسبت به آنان داشته باشند. فرزند در رشد و بالندگی خود نیازمند عطف و مهربانی پدر و مادر است، که این محبت و مهربانی دو اثر اساسی دارد:

یک. هسته ضروری تکامل و ایجاد اطمینان اولیه در روح کودک است.

دو. زمینه پیدایش روح دوستی و مهربانی در ارتباط کودک با دیگران می‌شود.

فرزندان نیز یک سلسله مسؤولیتهایی در برابر والدین دارند. از دیدگاه قرآن شایسته است که رفتار فرزندان در برابر پدر و مادر آمیخته با احترام و محبت باشد؛ خداوند می‌فرماید: «فلاتقل لهما أفّ» و بر فرزندان لازم است که از پدر و مادر خویش نگهداری و مراقبت کنند، همان‌گونه که در سوره اسراء می‌فرماید:

«و قضی ربک ألاّ تعبدوا إلاّ ایاه و بالوالدین إحساناً إمّا یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلاتقل لهما أفّ و لاتنهرهما و قل لهما قولاً کریماً. و اخفض لهما جناح الذلّ من الرّحمه و قل ربّ ارحمهما کما ربّانی صغیراً» اسراء/۲۴-۲۳

پروردگارت مقرر فرمود که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، چنانچه یکی یا هر دوی آنها نزد تو به پیری رسند به ایشان سخنی رنجش آور نگو و بر سرشان فریاد مکن و با ایشان سخنی کریمانه بگو. و با آنان مهربانانه فروتنی کن و بگو پروردگارا همان‌گونه که آنها مرا در کودکی پرورش دادند تو نیز آنها را مشمول رحمت خویش گردان.

بی‌گمان این احترام گذاشتن به معنای دعوت فرزند به تقلید و رهروی از پدر و مادر بدون تفکر و اندیشه نیست، زیرا این کار از نگاه قرآن نادرست است. از دیدگاه قرآن هر انسانی باید با فکر و اندیشه

خودش راه درست از نادرست، هدایت از ضلالت را تشخیص دهد، چنان که در آیه ۲۱ سوره لقمان می خوانیم:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لُوكَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»

و چون به ایشان گفته شود از آنچه خدا فرستاده پیروی کنید، گویند ما آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم؟ آیا هر چند شیطان به آتش دوزخشان فرا خواند.

از سوی دیگر تأکید همواره بر نقش اصلی خانواده در رشد فرزندان و تکوین شخصیت آنان، نباید این گونه تفسیر و فهمیده شود که انسانی که به بلوغ رسیده است، قدرت بر تحول وجودی و تکامل ندارد، زیرا انسان در هر حال مسؤول کارهای خویش است: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ».

س اگر در این زمینه دچار عقب ماندگی شد پدر و مادر او مسؤول نیستند، چنان که اگر کار نیکي انجام داد پاداش می گیرد. خداوند در آیه ۲۱ سوره طور فرموده است:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلٌّ أَمْرٌ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»

و آنان که ایمان آوردند و فرزندانشان در پی ایشان رفتند، آنان را بدیشان ملحق می کنیم و از عمل ایشان چیزی نمی کاهیم؛ هر که در گرو کارهای خویش است.

به رغم دلالتهای روشن قرآن بر تساوی زن و مرد، متأسفانه در برخی جوامع اسلامی، زن در خانواده یا در سطح جامعه در معرض ستم قرار دارد. البته این بدان معنی نیست که زن در کشورهای اروپایی وضع بهتری دارد و از موقعیت شایسته انسانی برخوردار است، بلکه در آنجا نیز زن مورد ستم است اما به شکلی دیگر.

یکی از علت‌های ستم بر زن، ساز و کارها و باورهای رایج جامعه است. دیگر اینکه زن در طول تاریخ به طور مستقیم به سراغ متون و فهم و تفسیر آنها نرفته است تا بتواند حق خود را اثبات کند، بلکه بیشتر موارد این کار را به مرد وانهاده است.

علاوه بر این دو، علت سومی نیز برای عقب ماندگی زن در جوامع اسلامی وجود دارد و آن در آمیختگی دو بعد وجودی انسان در مقام فهم حقوق زن است:

۱. بعد جنسی زن و مرد؛

۲. بعد معنوی و الهی.

زن و مرد اگر چه از نظر فیزیولوژیک متفاوتند، ولی از ناحیه روحی و معنوی هر دو انسان هستند: «انَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ».

از نگاه اسلام، انسان تا هنگامی که از بند کششها و وابستگی های مادی آزاد است رو به سوی کمال و رشد معنوی در حرکت است و زمینه این رشد در هر دو جنس زن مرد فراهم است. بنابراین تکیه بر جنسیت در حقوق خانواده – یعنی جایی که ارزش پیوند و یگانگی در چارچوب روابط فیزیولوژیک محدود نمی ماند – به عقب ماندگی زن می انجامد.

با توجه به همین واقعیت تبعیض و نابرابری بین زن و مرد در برخی خانواده های مسلمان، گروهی از منتقدان مغرض غرب و شرق گمان کرده اند که حقوق زن در اسلام کمتر از حقوق مرد است. در پاسخ اینان باید گفت که جست و جو و دریافت ما از اسلام و قرآن چیز دیگری است. ما به قرآن به

عنوان یک مجموعه مرتبط و هماهنگ نگاه می کنیم، چنان که در خود قرآن نیز آمده است که آیاتش برخی محکم و برخی متشابه است و فهم و تبیین بعضی از آیات در پرتو بعضی دیگر خواهد بود. ما برای تنظیم حقوق خانواده به صورت عادلانه از روش زیر استفاده می کنیم:

۱. زن و مرد در قرآن از نظر آفرینش برابرند. در آیه نخست سوره نساء آمده است:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً كثيراً و نساءً»

۲. فرصتهای رسیدن به مراحل رشد و کمال بشری برای زن و مرد همسان است؛ در این زمینه آیه ۱۳ سوره حجرات می گوید:

«یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أکرّمکم عندالله أتقاکم...»

۳. زن و مرد در پاداش نیز برابر هستند؛ در این زمینه آیه ۳۵ سوره احزاب قابل توجه است. برای تحقق بخشیدن عادلانه به این سه زمینه که قرآن بارها از آنها یاد کرده است، بایسته است که شرایط پیشرفت و کمال برای زن و مرد به صورت یکسان فراهم گردد.

قرآن در بیشتر موارد، مردم را به تدبّر، تفکر و اندیشیدن در مسائل مربوط به انسان و طبیعت فرا می خواند و به فهم و شنیدن آیات الهی و عبرت گرفتن از آنها ترغیب می کند. قرآن همیشه ایمان را با عمل شایسته مترادف و در کنار یکدیگر می آورد. آیا می توان دو عنصر زمان و مکان را در عمل شایسته نادیده گرفت؟

پیش از طلوع اسلام، زن کمترین حقی نداشت؛ دختران را زنده به گور می کردند، مرد حق داشت تا هر چند بار که دلش می خواست ازدواج کند. آموزه های اسلام برای تثبیت حقوق زن، در آن زمان پدیده ای کاملاً جدید و پیشرفته بود، زیرا دین اسلام برای دگرگون سازی و پیشرفت انسان آمده بود، و بهترین راه برای رسیدن به این هدف، تغییر گام به گام و تدریجی است، زیرا تغییر یک روزه و دگرگون کردن یک باره سنتها و عاداتهای اجتماعی نه درست بود و نه سودمند.

اما امروز با توجه به همان حقایق قرآنی که یاد شد؛ یعنی تأکید بر برابری ارزش وجودی زن و مرد و فراهوانی مردم به تفکر و اندیشیدن در آیات روشن الهی و نتیجه گیری عبرتها و نکات حکیمانه از آنها، می توان گفت که حقوق زن و مرد در خانواده مساوی است و معیار در مدیریت هر یک از زن و مرد در امور خانواده، تقوا و شایستگی است نه جنسیت.

در اینجا بایسته است نکته دیگری مورد توجه قرار گیرد و آن اینکه اگر زن و مرد نتوانستند به تفاهم و یگانگی مورد انتظار برسند و ناهمدلی های ناشی از نوع رابطه و رفتارشان آنان را از یکدیگر دور کرد، اسلام در چنین حالتی طلاق را به رغم ناپسندی و نکوهیدگی آن به عنوان راه حل پیشنهاد می کند.

\* این نوشتار ترجمه مقاله ای از بانو دکتر فاطمه صدر طباطبایی، خواهر گرامی امام موسی صدر است که در کنگره «خانواده، هست ها و بایدها» ارائه شده است و همراه با مقالات و سخنرانی های این کنگره در سال ۱۴۱۹ قمری / ۱۹۹۸ میلادی از سوی مرکز الإمام الصدر للأبحاث و الدراسات، صفحات ۲۰۵-۲۱۲ به چاپ رسیده است. ترجمه این مقاله از سوی آقای سید موسی حسینی انجام شده است.

